

برگزاری مراسم روز اقبال

مظهر همبستگی‌های دینی و فکری و فرهنگی و ادبی

در جهان اسلام

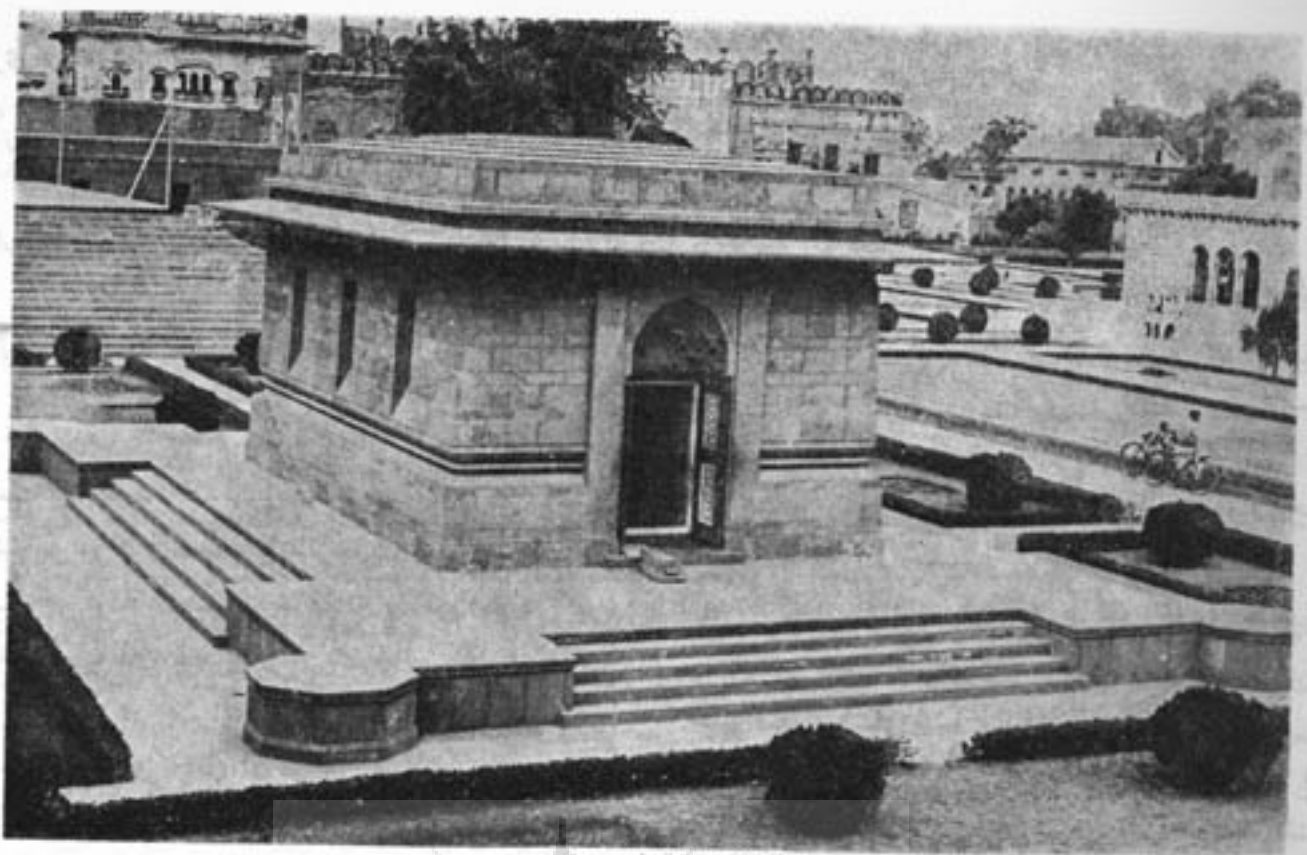
از

الله داتا چودھری

زمانه کهنه بتان را هزار بار آراست
من از حرم نگذشتم که پخته بنیاد است
علامه دکتر محمد اقبال لاهوری معمولاً به القاب
گونگون مانند حکیم‌الامت، شاعر مشرق‌زمین، شاعر
اسلام و شاعر ملی پاکستان قلمداد شده است - وی
سالیان دراز در تفکر مشرق و فلسفه مغرب تتبعاتی
دقیق و پی‌گیر بعمل آورده و عقاید و آراء متفکران و
اندیشگران اروپائی نظیر کانت، هگل، نطشه و برگسبان
را مورد مطالعه قرار داده - چنانچه در شعر وی شمه‌ای
از آن متجلی و آشکار است - ولی جستجو و تفحص در
پیرامون نظریات و افکار ایشان، طبع کنجکاوی و فکور
اقبال و روح بیتابش را هیچ تسکین و آرامشی نبخشید
چنانکه در اینمورد اشاره میکند:
نشستم با نکورویمان فرنگی
از آن بی‌سوزتر روزی ندیدم
عاقبت این جرقه را در کانون سینه متفکران و
عارفان مشرق‌زمین دید و احساس کرد و گفت:
پیر رومی را رفیق راه ساز
تا خدا بخشد ترا سوز و گداز

• • •
بوعلی اندر غبار ناقه گم
دست رومی پرده محمل گرفت
• • •
پیر رومی خاک را اکسیر کرد
از غبارم جلوه‌ها تعمیر کرد
• • •
راز معنی فرشد رومی گشود
فکر من بر آستانش در سجود
• • •
چو رومی در حرم دادم اذان من
از او آموختم اسرار جان من
بدور فتنه عصر کهن، او
بدور فتنه عصر روان، من
در جانی راجع به خسرو و سنائی نیز می‌گوید:
عطاکن شور رومی، سوز خسرو
عطاکن صدق و اخلاص سنائی
بهمین دلیل اقبال را شاگرد ارشد و مرید رومی
گاهی به‌شایسته‌ترین لقب «رومی عصر» یاد میکنند.^۱

(۱) رومی عصر ص ۵۹ - ۵۸ (۲) رک کلیات اقبال بکوشش احمد سروش، چاپ کتابخانه سنائی «بندگی‌نامه» ص ۱۸۱ و
رک جاویدنامه (۳) رک رومی عصر، ص ۱۰۶-۵۸؛ دکتر عبدالمجید عرفانی



آرامگاه اقبال در لاهور

میخواست که دیگران را نیز به کار و کوشش و کاوش وادارد و از معنای زندگی مستحضر سازد، و قوت کلام و نفوذ سخن او بجائی بود که بی آنکه ادعای رسالت کرده باشد، امروزه ملیونهانقر از مسلمانان عالم بی آنکه او را فرستاده خدا بدانند نسبت به او احترامی دارند که پیروان يك نبی ملهم و پیغمبر صاحب کتاب بساو دارند - ۵

غلام قادر گرامی، ملك الشعراء فقید پاکستان در این باره میگوید:
 در دیده معنی نگران حضرت اقبال
 پیغمبری کرد و پیمبر نتوان گفت
 مرحوم استاد ملك الشعراء بهار نیز در مبارزه اقبال علیه اهمال و غفلت و سستی در کار فرد و ملت چنین اظهار نظر کرده است:
 شاعران گشتند تار و مار

وین مبارز کرد کار صد هزار
 از همه بالاتر به نظر نگارنده اقبال نصب العینی
 عالی و پیامی جاودانی پیش چشم داشت - به همین علت

اقبال نابغه بزرگی بود و شخصیت همه جانبه ای داشت - وی عارف و حکیم فرزانه، گوینده و نویسنده چیره دست، سیاستمدار و مصلح زبردست، و مبلغ برجسته اسلام بود. ما همه در این وجیزه صرفاً دو جنبه از شخصیت جامع الحیثیات او را مورد بحث و بررسی قرار میدهیم - یعنی (۱) اقبال به عنوان شاعر اسلام (۲) اقبال به عنوان متفکر و فیلسوف شهیر معاصر عالم اسلام - یا عبارت دیگر عقاید و آرای اسلامی و افکار و انظار فلسفی و عرفانی و کلامی او را در سلك نگارش می آریم - این امری که اقبال برای بیان مقاصد فلسفی و علمی و افکار بلند پایه شاعرانه زبان فارسی را وسیله اظهار مافی الضمیر خود ساخت، مبتنی بر نگاه ناآب، رفعت اندیشه و وسعت ادراك اوست در این باب میگوید:

فارسی از رفعت اندیشه ام
 در خورد با فطرت اندیشه ام
 اقبال شاعری قادر الکلام و حکیمی بلند فکر بود که خود او اهل کار و کوشش و عمل و زندگی بود، و

(۴) کلیات اقبال (مزبور) ص ۱۱ - کسی در اروپا از علامه فقید پرسید - چرا بیشتر بزبان فارسی در حالیکه اردو زبان مادری تست، شعر میگوید؟ اقبال فرآبدیه پاسخ داد: «It comes in persian» گویا به عقیده اقبال فارسی زبان الهامی و آسمانی است.
 (۵) نشریه اقبال لاهوری استاد مجتبی مینوی

جنبه فکری و فلسفی و عرفانی در شعرش برجسته ادبی و شعری، چیره و روشنگر است - میگوید:
نغمه کجا و من کجا، ساز سخن بهانه ایست

سوی قطار میکشم ناقه بی زمام را

• • •

حسن انداز بیان از من مجو

خوانسار و اصفهان از من مجو
او فیلسوف و حکیم چاره گر امراض لاحق جهان
اسلام است که عمده هدفش عبارتست از اتحاد عالم
اسلام، تشکیل مرکزی مهم و پایدار جهت تجمع مسلمانان
عالم، رفع هرگونه تعصبات جاهلانه و کورانه در بین
اقوام مسلم، نمایاندن برتری و مزیت و استعلاء فرهنگ
و تمدن اسلامی در برابر فرهنگ قشری و بظاهر
خیره کننده اروپائی و امثال آن -

بیا که ساز فرنگ از نوا، در افتاده است

درون پرده او نغمه نیست، فریاد است
وی همیشه جهت تعیین و تبدیل تهران بجای ژنو
به عنوان مرکز علوم و فنون و مجمع علمی جهان آرزومند
بود - الحمدلله امروز تحت توجهات شاهنشاه خردمند
و دانش گستر و معدلت پرور ایران محمدرضا شاه پهلوی،
آریامهر و بیدار دلی و خودآگهی ملت نجیب و شریف
ایران، این آرمان اقبال تحقق یافته است.
گر شود تهران جنیوا از برای اهل شرق

بوکه تغییری کند تدبیر شوم روزگار
پس از چیدن این مقدمه ما بلیتم بختی در عقاید و آراء
اقبال در زمینه های وحدت اسلامی و احیاء فکر دینی در
اسلام، بعمل آریم و امثال و شواهدی از آثار فارسی و
انگلیسی او به طور استدلال و استشهاد نقل کنیم -
اقبال دانای رموز و حقائق اسلامی و نکات عرفانی
و ترجمان مفاهیم قرآنی است - افکار و عقایدش را
به سهولت میتوان به دو عنوان برجسته، «خودی» و

«بیخودی» خلاصه کرد -

خودی

یعنی خودآگهی، خودشناسی،

شناخت نفس خود (عرفان ذات خود) که بزبان انگلیسی

آن را Ego میگویند. (۷)

اقبال از فلسفه خودی چنین تعریف میکند:

برون از ورطه بود و عدم شو

فزون تر زین جهان کیف و کم شو

خودی تعمیر کن در پیکر خویش

چو ابراهیم معمار حرم شو

غلام همت آن خود پرستم

که با نور خودی بیند خدا را

در جای دیگر میگوید:

خوگر پیکار پیهم دیدمش

هم خودی هم زندگی نامیدمش

به نظر اقبال اساس و پایه نظام کائنات روز

اساس خودی نهاده شده است و تسلسل زندگی تعیین

وجود بر استحکام خودی استوار است -

پیکر هستی ز آثار خودی است

هرچه می بینی، ز اسرار خودی است

خویشتن را چون خودی بیدار کرد

آشکارا عالم پندار کرد

آرزوها و آرمانهای انسانی به تنهایی از تربیت

خودی تحقق می پذیرد:

زندگانی را بقا از مدعاست

کاروانش را دراز از مدعاست

زندگی در جستجو پوشیده است

اصل او در آرزو پوشیده است

خودی از عشق و محبت چنان درخشان و محکم

میشود که جهان را تسخیر میکند.

نقطه نوری که نام او خودی است

زیر خاک ما شرار زندگی است

(۶) آقای دکتر عرفانی شعر مزبور را از شعر اردو اقبال بفارسی برگردانده است:

شاید کمره ارض کی تقدیر بدل جانی

طهران، هوگر عالم مشرق کاجنیوا

(۷) عرفی شیرازی خودی را چنان وصف کرده است:

بخواب خود در آقابله روحانیان بینی

سر روحانیان داری، ولی خود را ندیدیستی

(کلیات عرفی، چاپ علمی، ص ۲۱۲).

(۸) کلیات اقبال (تهران) ص ۱۱، اسرار خودی.

(۸) من عرف نفسه فقد عرف ربه کلیات اقبال ص ۱۹۶، ۲۰۹.

(۱۰) ایضاً ص ۱۳، ۱۹، ۱۸-۱۹، ۲۹، ۳۰ (به ترتیب)

از محبت میشود پاینده‌تر
زنده‌تر، سوزنده‌تر، تابنده‌تر
از محبت چون خودی محکم شود
قوتش فرمانده عالم شود^{۱۱}
خودی به عقیده اقبال از سؤال و گدائی ضعیف و
مجروح میشود.

از سؤال آشفته اجزای خودی
بی‌تجلی نخل سینای خودی
مشت خاک خویش را از هم میاش
مثل مه رزق خود از پهلوی تراش^{۱۲}
برای پرورش و تربیت و تکامل خودی به قول
حکیم‌الامت، سه مرحله ناگزیر است -

مرحله نخست: اطاعت
در اطاعت کوش ای غفلت شعار
میشود از جبر پیدا اختیار
ناکس از فرمان‌پذیری کس شود
آتش از باشد ز طغیان خس شود^{۱۳}
مرحله دوم مستلزم تهذیب و آرایش خودی، ضبط
نفس است:

نفس تو مثل شتر خودپرور است
خودپرست و خودسوار و خودسراست
مردشو، آور زمام او بکف
تا شوی گوهر اگر باشی خرف^{۱۴}

مرحله سوم برای تحول و نشوونمای خودی نیابت
الهی است:

نائب حق در جهان بودن خوش است
بسر عناصر حکمران بودن خوشست
نائب حق همچو جان عالم است
هستی او ظل اسم اعظم است^{۱۵}
اقبال شاعر اسلام است - به گفته او مقصود حیات
مسلمان اعلی کلمة الحق است و جهاد اگر انگیزه‌اش
جوع الارض باشد، در دین مبین اسلام حرام است -
علامه میفرماید:

قرب حق از هر عمل مقصود دار
تا ز تو گردد جلالش آشکار
صلح، شر گردد چو مقصود است غیر
گر خدا باشد، غرض جنگ است خیر
گر نه گردد حق ز تیغ ما بلند
جنگ باشد قوم را نارجمند
علم مسلم کامل از سود دل است

معنی اسلام ترك آفل است^{۱۶}
حکیم‌الامت دارای قلب حساس و عاشق رسول (ص)
و ملت اسلام بود - او خواستار آینده روشن و استقبال
درخشان برای مسلمانان جهان بود - میخواست، ایشان
را از خواب غفلت بیدار کرده به سوی مقصد عالی
راهنمایی کند - تنها آرزویش این بود که ملت اسلامی
مراحل رشد و تکامل پیشرفت را طی کرده به بلندی ثریا
و پروین برسد - لذا دلش از زبون حالی وضع و
ناپسامانی، ابتری، قناعت پسندی (به علت سستی و
کم‌همتی) و رکود و سکوت دائم که در ایشان مستولی
بود، می‌تپد و با ناراحتی فراوان میگوید:

مسلمان فاقه مسیت و زنده پوش است
ز کارش جبرئیل اندر خروش است
بیا نقش دگر ملت بریزیم
که این ملت جهان را بار دوش است^{۱۷}

نوجوانی را چو بینم بی‌ادب
روز من تاریک میگردد چو شب

در مسلمانان مجو آن ذوق و شوق
آن یقین آن رنگ و بو، آن ذوق و شوق

مسلمانان مرا حرفی است در دل
که روشن‌تر ز جان جبرئیل است
نهانش دارم از آذر نهادان
که این سری ز اسرار خلیل است^{۱۸}

(۱۱) تا (۱۴) ایضاً ص ۱۳، ۱۹، ۱۸-۱۹، ۲۹، ۳۰ (به ترتیب).

(۱۶) کلیات اقبال، اسرار خودی ص ۴۳، ۴۶ (۱۷) ایضاً ص ۴۳۶ ارمغان حجاز.

(۱۸) ایضاً ص ۸۷ - ۳۸۶ خطاب به جاوید، ص ۱۹۵ پیام مشرق.

فلسفه بیخودی اقبال عبارتست از ربط عمیق و وابستگی ریشه‌دار بین فرد و ملت - بعبارت دیگر تفکر بیخودی احداث و ایجاد یکنوع وحدت فکری و یکپارچگی نظری در ملت اسلامیة و جهان اسلام است -

نکات برجسته این نحوه تفکر بدینصورت میباشد:
(۱) چنانکه دریا از مجموع قطرات آب رودخانه‌ها تشکیل میشود، قوم و ملت نیز از ترکیب و بهم پیوستگی افراد و اشخاص بوجود می‌آید - بدینترتیب فرد با تأسیس قوم به مقام وجاه و آبرو و حیثیت میرسد - اقبال در اینباب میگوید:

فرد را ربط جماعت رحمت است
جوهر او را کمال از ملت است
تا توانی با جماعت یار باش
رونق هنگامه احرار باش

فرد میگیرد ز ملت احترام
ملت از افراد مییابد نظام
فرد تا اندر جماعت گم شود
قطره وسعت طلب قلمزم شود^{۱۹}

محفل انجم زجذب باهم است
هستی کوکب ز کوکب محکمست
بهگفته اقبال قوم و ملت از ارتباط و اختلاط و وابستگی و پیوستگی افراد و اشخاص به منصفه ظهور میرسد - و استحکام و پایداری ملت در مبانی توحید و رسالت پنهانست.
نکته توحید بازآزمودش

رسم و آئین نیاز آموزدش^{۲۰}
به تعبیر دیگری اصطلاح بیخودی مترادف حیات اجتماعی و زندگانی ملی مسلمین جهان است - در قرن اخیر اقبال یکی از بزرگترین متفکران و اندیشه‌گران دنیای اسلام قلمداد شده است - به نظر وی توحید و رسالت ارکان برجسته حیات دینی و فکری ملت اسلامی است و برای قوام و نضج دادن به آن، ضرورت حیاتی دارد - این اصول و مبانی امراض روانی متعددی نظیر یأس و ملال و حزن و خوف و بیم (که بحکم ام‌الخبائثند) که جامعه اسلامی در آنها مبتلا شده است، بطور کلی از بین میبرد و به آن حیات تازه‌ای می‌بخشد - وی پایداری و

(۱۹) ایضاً ص ۵۸-۶۰ رموز بیخودی. (۲۰) ایضاً ص ۶۰.

استواری اخلاق ملت را در نگهداری و اتباع آئین الهی جستجو میکند - میفرماید.

ملت از آئین حق گیرد نظام

از نظام محکمی خیزد دوام
قدرت اندر علم او پیدااستی

هم عصا و هم ید بیضاستی
با تو گویم سر اسلام است شرع

شرع آغاز است و انجام است شرع
هست دین مصطفی، دین حیات

شرع او تفسیر آئین حیات
گر تو میخواهی مسلمان زیستن

نیست ممکن جز به قرآن زیستن
ملت باید مانند فرد، خودی را حفظ کند و

رسیدن به این منظور تنها از راه ثبت کردن سنن ملی و پیشامدهای درخشان تاریخ اسلام امکان پذیر است - حکم‌الامت میگوید:

ضبط کن تاریخ را پاینده شو
از نفسهای رمیده زبند شو

دوش را پیوند با امروز کن
زندگی را مرغ دست آموز کن

سر زند از ماضی تو، حال تو
خیزد از حال تو استقبال تو

مشکن از خواهی حیات لازوال
رشته ماضی زاستقبال و حال

موج ادراک تسلسل زندگی است
می‌کشان را شور فلغل زندگی است

طبق رأی شاعر مشرق، مرکزی مستحکم و استوار برای اجتماع و اتفاق مسلمانان جهان

بحکم ناگزیر و ضروری است - وی اجتماع و هجو و ازدحام مسلمانان را در بیت‌الله موجب تقویت و نیرومند

اسلام و ایجاد وحدت و یگانگی در جامعه اسلامی میدانند
قوم را ربط و نظام از مرکزی

روزگارش را دوام از مرکزی
راز دار و راز ما بیت‌الحرام

سوز ما، هم ساز ما بیت‌الحرام
• ایضاً ص ۸۶-۸۷.

(۲۱) کلیات اقبال ص ۱۰۰

تو زیبوند حریمی زنده‌ئی
تا طواف او کنی پاینده‌ئی

در جهان جان ام جمعیت است
در نگر سر حرم جمعیت است^{۲۲}

اقبال زندگی را به‌عنوان «عشق» تعبیر کرده‌است:
عشق من از زندگی دارد سراغ

عقل از صهبای من روشن ایاغ
حقیقت امر اینستکه اقبال سخت متوجه حیات و

جنب‌وجوش و تحرك بود و علاقه به آن جنبه از میراث
تصوف داشت که با زندگی و حرکت و ضرورت سروکار

دارد نه با آن قسمت که از عالم ازل و حقیقت تغییرناپذیر
الهی سخن گوید.*

اقبال موانع و مخاطرات و معضلات را موجب
ازدیاد همت و جرات و افزونی جسارت و شهامت و

زیادی ذوق و شوق فعالیت و جد و جهد تلقی میکند و
با کمال خنده‌روئی و کشادگی مبارزه و پیکار در قبال

آنها، را دعوت میکند - میفرماید:
گفتند جهان آیا بتو سازد؟

گفتم که نمیسازد، گفتند که برهم‌زن
گفتم که نمیسازد، تو بازمانه‌ستیز^{۲۳}

حدیث بیخبران است بازمانه بساز
زمانه با تو نسازد، تو بازمانه‌ستیز^{۲۴}

میارا بزم در ساحل که آنجا
نوای زندگانی نرم خیز است

بدریا غلط و با موجش در آویز
حیات جاویدان اندرستیز است^{۲۵}

اگر خواهی حیات، اندر خطر زی
بخود خزیده و محکم چو کوهساران‌زی

بگویم که در این مورد اقبال نظریه Pan - Islamism
از سید جمال‌الدین استرآبادی (افغانی) را پذیرفته‌است - برای تفصیل رک:

جو خس مزی که هوا تیز و شعله بیباک است^{۲۴}

نداند جبرئیل این‌های و هو را
که نشناسد مقام جستجو را

پیرس از بنده بیچاره خویش
که داند نیش و نوش آرزو را^{۲۵}

هزاران سال با فطرات نشستم
باو پیوستم و از خود گسستم

ولیکن سر گذشتم این دو حرف است
تراشیدم، پرستیدم، شکستم^{۲۶}

چه پرسى از کجایم، چیست من
بخود پیچیده‌ام، تا زیستم من

درین دریا چو موج بیقرارم
اگر بر خود نه پیچم، نیستم من^{۲۷}

در دشت جئون من جبرئیل زبون صیدی
یزدان به‌کمند آور ای همت مردانه

انسان باید متحمل زحمات و معضلات شود و
به‌گفته حکیم‌الامت به‌هیچوجه تکیه به‌دیگران نداشته

باشد - میگوید:
مثل آئینه مشو محو جمال دگران

از دل و دیده فروشوی خیال دگران
آتش از ناله مرغان حرم گیر و بسوز

آشیانی که نهادی به‌نهال دگران
در جهان بال و پر خویش گشودن آموز

که پریدن نتوان با پروبال دگران^{۲۸}
به عقیده شاعر مشرق، تعطیل و بیکاری يك لحظه‌ای

به‌منزله نیستی و فناست:
سیمیل از تمکین ز ناآسودن است

یکنفس آسودنش نابودن است

(۲۲) ایضاً ص ۹۱-۹۲ در این مورد اقبال نظریه Pan - Islamism از سید جمال‌الدین استرآبادی (افغانی) را پذیرفته‌است - برای تفصیل رک: Aziz Ahmad: Studies in Islamic Culture in the Indian Environment. p. 69.

(۲۳) ایضاً ص ۲۰۰، پیام مشرق.

(۲۴) کلیات اقبال ص ۲۳۳، ۲۲۰ افکار. (۲۵) ایضاً ص ۴۳۵، ارمغان حجاز.

(۲۶) ایضاً ص ۲۰۸، پیام مشرق. (۲۷) ایضاً ص ۲۰۳.

(۲۸) ایضاً ص ۳۵۴، می باقی. * همین مضمون را ملک قمی معاصر ظهوری به‌زیبائی و شیوائی بیان کرده است:

رغم که خار از پا کشم محمل نهان شد از نظر
يك لحظه غافل گشتم و صدساله راهم دور شد

••• رک احیای فکر دینی در اسلام: اقبال لاهوری، مقدمه به قلم دکتر سیدحسین نصر. ••• کلیات اقبال ص ۱۸۱، بندگی‌نامه.

اقبال شیفته آزادی و حریت و خودداری است -

میگوید:

بنده آزاد را آید گران

زیستن اندر جهان دگران

•••

مرد آزادم و آن گونه غیورم که مرا

میتوان کشت بیک جام زلال دگران

•••

چشم جز برخویشتن نگشاده ای

دل بکس نداده ای، آزاده ای^{۲۹}

در عمل پوشیده مضمون حیات

لذت تخلیق قانون حیات

•••

سخت کوشم مثل خنجر در جهان

آب خود میگیرم از سنگ گران^{۳۰}

•••

مرد خودداری که باشد پخته کار

با مزاج او بسازد روزگار

گر نسازد با مزاج او جهان

میشود جنگ آزما با آسمان

•••

دلبری بی قهری جادوگری است

دلبری با قهری پیغمبری است

هر دو را در کارها آمیخت عشقی

عالمی در عالمی آمیخت عشقی

رومی عصر مسلمانان جهان را توصیه میکنند که

مبادا فرهنگ و تمدن اروپائی چشمانشان را خیره کند -

به نظرش ایشان موظفند که با آزادی کامل تحت تعلیمات

اسلامی زندگی کنند و از هیچ چیز دیگر ترس و وحشت

و رعب و دبدبه نداشته باشند -

ای نظر برحسن ترسازاده‌ئی

ای ز راه کعبه دور افتاده‌ای

ای فلک مشیت غبار کوی تو

ای تماشاگاه عالم روی تو

همچو موج آتش ته‌پا میروی

تو کجا بهر تماشا میروی

طرح عشق انداز اندر جان خویش

تازه کن بامصطفی پیمان خویش^{۳۱}

اقبال علوم و فنون گمراه کننده اروپائی را سخت

مورد انتقاد قرار داده است:

دانش حاضر حجاب اکبر است

بت پرست و بت فروش و بتگر است^{۳۲}

در موردی حین خطاب به مخدرات اسلام گفته است:

دور حاضر تر فروش و پرفن است

کاروانش نقد دین را رهزن است

کور و یزدان ناشناس ادراک او

ناکسان زنجیری بیچاک او^{۳۳}

اقبال خودش مردی خود آگاه و عارفی روشندل و

روشنفکر بود - وی مثل حافظ، درویشان مو دراز و

ریاکار را سرزنش کرده آنها را دین فروش و تاجر گفته

است:

میشود هر مو درازی خرقة پوش

آه ازین سوداگران دین فروش^{۳۴}

اقبال حکیم و متفکر و سیاستمدار عظیم عالم اسلام

است - وی نظریه سیاسی سعید حلیم پاشا را قبول کرد

که اسلام بین تفکرهای سیاسی متالگری و مثبتگری^{۳۵}

میانجیگر است - وی حقائق ابدی و جاودانی اسلام نظیر

آزادی و مساوات و اخوت را ستوده است -

اقبال از اجتهاد و اجماع به عنوان تفکر فقهی و

اصول دینی و اجتماعی اسلام حمایت کرده است - به عقیده

(۲۹) ایضاً ص ۳۵۴، می‌بانی، ص ۳۰۳ فلك عطارد (جاویدنامه). (۳۰) کلیات اقبال ص ۵۶ رموز بیخودی. (۳۱) ایضاً ص ۵۵-۵۶

(۳۲) ایضاً ص ۴۷، اسرار خودی. (۳۳) ایضاً ص ۱۰۲ رموز بیخودی.

(۳۴) ایضاً ص ۴۸، اسرار خودی. (۳۵) مطالعاتی بر فرهنگ اسلامی در محیط هند ص ۶۹.

عزیزاحمد، و نیز اقبال در مطاوی جدید منظومه‌ای بعنوان سعید حلیم پاشا دارد که در آن می‌گوید:

مصطفی کو از تجدد می‌سرود

ترك را آهنك نو در جنگ نیست

چون کهن گردد جهانی در برش

(دک کلیات اقبال ص ۳۰۷-۳۰۶).

او اجتهاد ترکیه اینستکه، موافق روح اسلام، خلافت یا امامت، ممکن است به گروهی از اشخاص یا به یک مجلس انتخابی واگذار شود^{۳۶}.

اسلام یکی از وسایل مناسبات نزدیک و ناگسستنی و ریشه‌دار بین کشورهای هم‌پیمان ایران و پاکستان و ترکیه و بقیه جهان اسلام است - اقبال ملت اسلامیه را خیلی پیش برده است و چون باکوشش و عمل آینده درخشان مثالی پیش‌بینی کرده است، علامات و نشانه‌هایی مانند شاهین، عقاب، شیر، ساربان وحیدی و ناقه در تضاعیف کلام بکار برده است که بطور قطع فراخور مقام و پایگاه و شایسته شأن آنست و نیز گفته نماند که اسامی آثارش از قبیل اسرار خوی و رموز بیخودی زبور، عجم، ارمغان حجاز، ضرب کلیم، بال جبرئیل، لاله طور، پیام مشرق، بندگی نامه، ساقی نامه، گلشن راز جدید و پس چه باید کرد ای اقوام شرق بحکم رموز و نکاتی اند که روشنگر عقاید اسلامی و افکار عرفانی و فلسفی و کلامی و نمودار تفکر ویژه او (احیاء فکر دینی در اسلام) است - علائم و نشانه‌ها و اسامی کتب مزبور با افکار و آراء و عقاید او موزونی و هماهنگی کامل دارد - وی راجع به شعر و پیام مخصوص خود که متمر استقلال و آزادی کشوری نو بنیاد نظیر پاکستان است، چه راست و درست گفته است: پس از من شعر من خوانند و دریابند و میگویند

جهانی را دگرگون کرد یک مرد خودآگاهی.
اقبال خالق نظریه تشکیل و موجد تصور تاسیس
آن است - قائد اعظم محمد علی جناح این نظریه و تصور پاکستان را با ایمان و اخلاص و عزم راسخ و نظم و ترتیب ویژه‌ای جامعه عمل پوشانید - این سردو نابغه (خالق تصور پاکستان و بنانی پاکستان) محسن عظیم و از قهرمانان ملی و مفاخر ملت پاکستان هستند - در بزرگی و عظمت این مجاهدان دیده‌وز شعر زیر اردو وفق و صادقی کامل دارد -

هزارون سال نرگس اپنی بی توری په روتی پتی

بری مشکل سی هوتاهی چمن میس دیده‌ور پیدا
ترجمه فارسی: نرگس سالیان دراز و روزگاران
متمادی بر کوری و نابینائی خود گریه میکند تا اینکه
امکان و احتمال دارد، با دشواری و زحمت، دیده‌وری و
بینائی در چمن ظهور کند. ۳۷

۲

برگزاری مراسم روز اقبال در کشور خداداد پاکستان و بقیه جهان اسلام در مسلمانان یکنوع هلمبه و ولوله و جنب و جوش و شور خاص تولید میکند و کانون سینه ایشان از پیام پیغمبرانه او گرم و روشن میشود - پس روز اقبال یکی از جشنهای مهم فرهنگی و ادبی پاکستان محسوب میشود - مناسبات روز اقبال وسیله تجمع دانشمندان و حکیمان و روشنفکران پاکستان و بقیه جهان اسلام است - بنابراین برگزاری روز اقبال همبستگی دینی و فکری و فرهنگی و ادبی بین کشورهای هم‌پیمان بویژه و دنیای دیگر اسلام بطور اعم، را می‌افزاید.

روز اقبال چه در پاکستان و چه در بقیه جهان اسلام هر سال روز بیست و یکم آوریل (مطابق چهارم اردیبهشت) برگزار میشود - دانشمندان و علاقه‌مندان و دوستاران اقبال (اقبالیان) صبحگاهان به آرامگاهش (پهلوی مسجد شاهی در لاهور) حضور بهم رسانده با فاتحه خوانی و قرآن خوانی احترام و ارادت خود را نسبت به شاعر اسلام، بجا می‌آرند - انجمن‌های ادبی پایتخت و شهرستانها در سراسر پاکستان به مناسبت این روز تجلیته برنامه‌های مخصوص اجرا میکنند - انجمن مرکزی اقبال (Markaziyya Majlis-i-Iqbal) در لاهور جلسه باشکوهی تشکیل میدهد که اغلب اقبالشناسان جهانی و شخصیت‌های بین‌المللی را برای شرکت در آن دعوت میکند و از مهمان‌گرامی خواهش میکند که وظائف ریاست این جلسه عظیمی را بعهده بگیرد - چند سال پیش خانم دکتر شیمل، استاد و

(۳۶) احیاء فکر دینی در اسلام، ص ۸۵-۱۷۹، ترجمه فارسی بتوسط احمد آرام، از The Reconstruction of Religious Thought in Islam. M. Iqbal

(۳۷) نواب و مشاهیری نظیر اقبال و جناح پس از قرن‌ها، چشم به جهان می‌کشایند - ایشان معمار و طراح قوم و ملتند و تقدیر ملت را دگرگون میکنند - قوم غیور و حق‌شناس پاکستانی. بابرگزاری روز درگذشت ایشان، از نامبرندگان بجای جلیل و بزرگداشت بعمل می‌آورد و از کارهای عظیم و پیام رهبری ایشان الهام میگیرد.

دانشمند آلمانی و سپس استاد بدیع الزمان فروزانفر دانشمند بنام ایران جهت همین منظور از طرف انجمن مزبور دعوت شده بودند.

امسال در موقع سی و یکمین سالروز اقبال، قرعه فال به نام استاد فرزانه و دانشمند یگانه ایرانی آقای دکتر سیدحسین نصر زدند - ایشان با ابراز محبت و علاقه ای که نسبت به اقبال لاهوری و ملت پاکستانی داشتند، این دعوت را پذیرفتند - عاقبت به مصداق ضرب المثل «قدر گوهر شاه داند یا بداند گوهری» وابستگی بی پایان و شیفتگی فراوان با فلسفه و حکمت و اقبال و پاکستان، ایشان را کشان کشان بسوی خاک پاک (پاکستان) برد.

حال طبق برنامه قبلی بمناسبت مراسم روز اقبال، جلسه فوق الذکر درست ساعت ۳۰-۹ بامداد در تالار بزرگ دانشگاه پنجاب تشکیل شد که تفصیل و جزئیات آن بدین شرح است:

جلسه با تلاوت قرآن مجید گشایش یافت - پس از تلاوت قرآن، آقای دکتر جاوید اقبال فرزند ارجمند علامه مرحوم، پشت تریبون قرار گرفت و سخنرانی به عنوان «اقبال و نژاد نو» ایراد کرد - چکیده بیاناتش عبارتست از:

علامه اقبال شدیداً از نظامهای سیاسی مانند اشتراکیت و جمهوریت سرمایه دار مخالفت کرد چه شالوده هردو نظام نامبرده روی مادیگری ریخته شده است - اینها در میان روح و جسم و جلدانی و دوری می اندازند - به نظر اقبال یک نظام اجتماعی و اقتصادی نسبه متعادل و متوازن برای پاکستان مفید است که صرفاً از تعلیمات اسلامی سرچشمه بگیرد - سپس آقای ای - کی - بروهسی (A.K. Brohi) - وزیر اسبق دادگستری حقوقدان بنام پاکستانی بیاناتی الهام بخش باین شرح ایراد کرد -

«اشخاص مغرض افکار شعری اقبال را بنابه غرض و میل خود خواهی، معکوس تعبیر میکنند اصولاً اقبال ترجمان اسرار و رموز قرآنی و شارح تعلیمات و سنن اسلامی است - باید این نکات را حین مطالعه آثارش و

جستجو در تفکرش، پیوسته در خاطر بسپاریم و الا امکان گمراهی و ضلال موجود است».

پس از آن طبق برنامه آقای شورش کشمیری، مدیر مجله هفتگی چنان، ۳۸ سلسله کلام را بدست گرفت و اعلام داشت که انجمن مرکزی اقبال مصمم است، پیکار و مبارزه علیه کسانی شروع کند که اشعار اقبال را دانسته، غلط و نادرست تفسیر و تعبیر میکنند و از جهت بدست آوردن اغراض و مقاصد خود، جرقه های آتش اشتراکیت را دامن میزنند -

در پایان پیش از آنکه رئیس جلسه و مهمان گرامی و خصوصی بیاناتش را شروع کند، آقای بروهی از جا بلند شده پشت تریبون قرار گرفت و بدین ترتیب مهمان عزیز و گرامی جناب آقای دکتر سیدحسین نصر را به حاضران معرفی کرد.

سپس آقای دکتر نصر کرسی ریاست جلسه را ترک گفته پشت تریبون قرار گرفتند، در حالیکه تالار بزرگ قدیم دانشگاه پنجاب، از شنوندگان و حاضران و مشتاقان اقبال پر بود و سر سوزن جانی نداشت، سخنرانی بزبان انگلیسی باین شرح ایراد کردند:

«اقبال خالق تصور پاکستان است - جدوجهد و سعی مداوم مسلمانان جهت تشکیل و احداث پاکستان نهضتی بی سابقه و در دنیا منحصر بفرد است چه شالوده آن به جای رنگ و نژاد و حدود و ثغور جغرافیائی و ناسیونالیسم، صرفاً روی فلسفه اسلامی و اصول دینی ریخته شده است -»

اقبال شاعری سرشناس و حکیم شهبیر مشرق است - وی تنها شاعر پارسیگوی غیر ایرانی است که توجه قاطبه ملت ایرانی را بخود مبدول کرده است - شعرش در سراسر کشور شاهنشاهی ایران گرمی بازار دارد و زبان زد خاص و عام است - اقبال یکی از دانشمندان فکور و مفاخر عالم اسلام است که روح اسلام را بادر نظر گرفتن مقتضیات علوم و فنون جدید اروپائی درنگ کرده بود - او معتقد بود که نجات و رستگاری مسلمانان جهان در کسب علوم پنهان است».

به نظر دانشمند جوان ایرانی، در دنیای امروزه

(۳۸) چنان مجله هفتگی است که تحت نظارت آقای شورش کشمیری بزبان اردو از لاهور منتشر میشود - این لغت اردوست که معنی صغیر دارد.

اسلام بجای مسأله اقتصادی، سخت با مسائل اخلاقی و مشکلات و مخاطرات روحانی دچار است - ولو اینکه اسلام برای معضلات اقتصادی بهترین و عملی‌ترین راه‌حل را عرضه کرده است - اسلام دینی کامل و جامع است، نظامهای بیگانه را نمیتواند در خود هضم و جذب کند بلکه بجای آن، راه‌حلی در اختیار دنیائی میگذارد که در چنگال بحران روحانی گرفتار است - خود فرهنگ و تمدن اروپائی در حال حاضر در وضع اسفانگیز و نیم‌مرده قرار دارد.

سپس ایشان اظهار تأسف کردند که نسل جوان چشم به نظامهای غیر اسلامی دوخته است. نوجوانان در همچنین وضع متشتت و نابسامانی، سخت احتیاج به اخذ تعلیمات اسلامی دارند تا از استعمار فکری و رقیبت و بردگی ذهنی نجات یابند چه اگر استعمار جسمانی، جسم و دماغ را فلج میکند، استعمال ذهنی بمراتب از این هم بدتر است زیرا، این روح و روان انسان را مکیده نابود میسازد -

دکتر نصر جوانان مسلمان را مستحضر ساخت که افکار اقبال بی‌تردید عظیم است، ولی نحوه تفکرش از آن هم بزرگتر است - ایشان باید از شعر و فلسفه اقبال رشد و هدایت جویند و نه در صدد کسب لذت ذهنی و عیش فکری برآیند و این بهترین وسیله است برای اثبات و عملاً نشان دادن بزرگداشت و تجلیل واقعی از شاعر بنام اسلام - ایشان مکلفند که از فلسفه اجتهاد اقبال پیروی کنند و در جمیع شئون سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی، استیلاء و سلطه خارجی را خنثی سازند و مبانی دینی و اصول اسلامی پاسخگوی مسائل ایشان مربوط به علوم و اکتشافات جدید می‌باشد - در هر حال میبایستی هویت و شخصیت و انفرادیت اسلام بوسیله احیاء اصلی و نوسازی واقعی در فکر دینی حفظ شود و این منحصرأ با خود آگاهی و خودشناسی و در برابر جهان امروزه با جرات و شهامت روپوشدن، امکان‌پذیر است و نه بطرز و نحوه پوزش خواهانه و عندرجویانه مسلمانان در قبال بیگانگان. سپس اضافه نمودند «تمام کشورهای اسلامی چشم امیدورجا به سوی

پاکستان دوخته‌اند تا در زمینه حفظ اصول دینی و ضوابط اسلامی با آن همکاری کنند - در چنین وضع نابسامانی و سلطه و چیرگی روزافزون تمدن و فرهنگ اروپائی در سراسر جهان، کشورهای اسلامی، پاکستان را «مرکز مستحکم و مهم اسلام و قلعه استوار دین» قلمداد کرده‌اند - کوچکترین تساهل و غفلت در تحفظ آن، جهان اسلام را در خطر می‌اندازد - هیچ نظام و نظریه‌ای غیر از نظام اسلامی با روح و نبوغ پاکستان سازگار و موافق نیست.

بیانات پرحرارت و ایمان پرور و بصیرت‌افروز آقای دکتر نصر توجه دانشمندان و اندیشگران و نخبه مردم پاکستانی را بخود معطوف داشت و اندیشه و پندار و تفکر ایشان را جلابخشید - تجلیل و بزرگداشت از آقای دکتر نصر بعنوان يك محقق و دانشمند فکور عالم اسلام چنانکه باید و شاید، در پاکستان بعمل آمد - دو روز بعد، ضیافتی از طرف خانم مریم بهنام، وابسته فرهنگی ایران در پاکستان، در خانه فرهنگ ایران، گلبرگ (لاهور) به افتخار دکتر نصر برپا شد که در آن آقایان: ای - کی - برومی، دکتر جاوید اقبال، شورش کشمیری (نامبرگان)، دکتر محمد باقر و دیگر دانشمندان و رجال ادبی و سیاسی پاکستان شرکت کردند - ایشان در این موقع شکوهمندی نیز درباره «تأثیر فرهنگ اسلامی در کشورهای پاکستان و ایران» سخنرانی ایراد کردند که مورد تقدیر و پسند شنوندگان واقع شد - آقای دکتر نصر در طی اقامت خود به مزار حکیم الامت اقبال نیز رفتند و با نثار دسته‌گل از طرف خود و دانشمندان و اقبال‌دوستان ایران نسبت به اقبال ادای احترام کردند.

روزنامه‌های پاکستان (بزبان اردو و انگلیسی) بویژه متن سخنرانی دکتر نصر را با عکسهای متعددی از ایشان، چاپ کردند - در تلویزیون نیز يك برنامه سخنرانی از ایشان در معرض نمایش گذاشته شد - و مجله معروف چنان شماره‌ای ویژه به ایشان اختصاص داد و در روزنامه انگلیسی پاکستان تانمز راجع به شخصیت علمی و ادبی وی، مقاله‌ای دانشمندانه چاپ شده - ۳۹

(39) Persons and Places, Pakistan Times April 29, 1969. (A Philosopher of Attitude).

برای تفصیل در زمینه مراسم برگزاری روز اقبال در بیست و یکم آوریل ۱۹۶۹ رجوع شود به مجلات و روزنامه‌های اردو انگلیسی -

